

رود هیرمند و اختلاف حقابه

عباس سالور

سرزمین سیستان که روزگاری یکی از نقاط حاصلخیز و آباد کشور محسوب می‌شد دارای وسعتی معادل ۲۴۱۲ کیلومتر مربع می‌باشد و از این مقدار حدود ۳۰۰۰ کیلومتر مربع زیر کشت بوده ولی امروزه به صورت سرزمینی خشک و بی‌آب درآمده و باید اذعان نمود قسمت اعظم اراضی آن بایر و لم‌بزرع است. خاک سیستان ابرفتی و مخلوطی از ماسه و رس است. زمین آن تقریباً هموار و بسیار حاصلخیز است. محصول عمده آن غلات بوده به طوری که در گذشته انبار گندم ایران محسوب می‌شد. البته پنبه نیز در آن به عمل می‌آید. سابقاً زراعت خرما نیز در آن رواج داشته است. اما چون اقلیم سیستان به طور کلی بزی و خشک است به طوری که در تابستان دما تا ۵۰ درجه می‌رسد و مقدار بارش نیز ناچیز است و در بعضی سالها کمتر از ۵۰ میلیمتر می‌باشد. دشت سیستان فاقد آب زیرزمینی است. بنابراین تمام آب مصرفی این دشت و کشاورزی آن بستگی به جریان آب هیرمند دارد. مورخان سیستان را زاده هیرمند گفته‌اند همچنان که مصر زاده نیل است. این رود تنها شریان حیاتی سیستان است که از کوه‌های بابا در افغانستان سرچشمه می‌گیرد و پس از طی مسافتی در حدود ۱۰۵۰ کیلومتر وارد دریاچه هامون می‌گردد.

دریاچه هامون با وسعت ۱۸۰۰ کیلومتر مربع و عمق متوسط ۵ متر (در فصول پرآبی) در شمال و شمال شرقی سیستان در گذشته از مازاد آب رودخانه هیرمند پر از آب بود و اطراف آن سرسبز و محیط مناسبی برای دامداری خصوصاً گاوداری و پرورش اسب که معروفیتی از لحاظ نژاد داشتند به حساب می‌آمد اما به تدریج بر اثر نقصان آب هیرمند حجم آبش رو به کاهش گذاشته به حدی که اغلب سالها به کلی خشک شده و محیط زیست منطقه را دگرگون نموده است زیرا آب آن تنها به رود هیرمند وابسته است.

رود هیرمند که در افغانستان آن را رود پریان هم می‌نامند بر اثر سیاستهای افغانها و اختلافات فی‌مابین ایران و آن کشور، سیستان را به این حالت درآورده است، به طوری

که در اخبار و جراید خواننده می‌شود رود هیرمند به کلی خشک شده و در بستر آن قطره‌ای آب جاری نیست. این موضوع مرا به یاد مسافرتی انداخت که در ۸ آبان ۱۳۲۹ش به عضویت در هیئتی برای حل اختلاف در مورد حقابه روخانه هیرمند به سیستان رفته بودم از اینرو تصمیم گرفتم مطالعات و مشاهدات خود را برای خوانندگان و علاقمندان تشریح نمایم. ضمناً متذکر شوم که مسئله رود هیرمند را صرف‌نظر از خشکسالی و کم‌آبی باید در اختلاف فی‌مابین ایران و افغانستان در مورد حقابه در نظر گرفت. با توجه به اینکه آمار و اطلاع صحیحی از میزان بارندگی در افغانستان در دست نداریم و نمی‌دانیم آیا آن کشور هم مواجه با خشکسالی و کم‌آبی است یا اینکه با توجه به سابقه اختلاف رودخانه خشک شده به هر صورت لازم دانستم ابتدا تا حدی تاریخچه اختلاف را شرح دهم.

تاریخچه اختلاف و حکمیت ژنرال گلد اسمیت

اختلاف در حقابه رود هیرمند و سهم سیستان از آب این رودخانه از اواخر قرن نوزدهم بین دولتین ایران و افغانستان وجود داشته تا اینکه هنگام تسلط دولت انگلیس در افغانستان ژنرال فردریک گلد اسمیت در سال ۱۸۷۲م / ۱۲۵۱ش به عنوان حکم اقدام به حکمیت نمود و خط مرزی میان ایران و افغانستان را روی شاخه اصلی رود هیرمند در ورود به سیستان قرار داد مشروط به اینکه افغانها بالاتراز سد سیستان‌بند یا سد دیگری نسازند. این بدین معنا بود که اولاً مرز دو کشور مشخص شود چون در آن تاریخ مرز ایران و افغانستان چندان معین نبود و در ثانی رود هیرمند که در خط مرزی واقع شده بود مشترک بین ایران و افغان باشد و هر دو کشور طبق معمول از آب آن استفاده نمایند. افغانها به تعهدات خود و با این ترتیب عمل ننمودند لذا اختلاف باقی ماند و آبی که به سیستان می‌رسید کمتر از آن مقداری بود که به موجب حکمیت ژنرال گلد اسمیت می‌بایستی به ایران داده شود و چون اختلاف شدت پیدا کرد لذا حکمیت مجددی به میان آمد.

حکمیت سرهنگ ماک‌ماهون

در آوریل ۱۹۰۵م مطابق ۲۰ فروردین ۱۲۸۴ش سرهنگ هنری ماک‌ماهون در رأس هیئتی به عنوان حکم طرفین تعیین شد تا کارهای مربوط به تعیین خط سرحدی را انجام دهد اما چون در افغانستان صاحب قدرت بود باطناً برای افغانها و به نفع آن کشور فعالیت می‌نمود لذا دوسوم آب هیرمند را به افغانستان و یک‌سوم را به ایران اختصاص داد. مک‌ماهون همان خط مرزی را که گلد اسمیت قبلاً تعیین کرده بود تجدید حدود



عباس سالور

نمود و علامات سرحدی نصب کرد. این تقسیم هم نتوانست مشکل را حل نماید و همواره اختلاف وجود داشت و افغانها رعایت سهم‌بندی را نمی‌نمودند.

قرارداد ۱۹۳۹

در زمان سلطنت رضاشاه با توجه به تجاوزی که افغانها مکرر به خاک ایران می‌کردند و همچنین بروز پاره‌ای اختلافات و مشخص نبودن کامل خط مرزی بین دو کشور، هیئتی از طرف دولت ایران برای تعیین خط مرزی به سیستان اعزام شد و چون رود هیرمند در مرز واقع شده بود بنابراین موضوع حقابه نیز مد نظر قرار گرفت و مذاکراتی در این زمینه به عمل آمد تا اینکه در سال ۱۹۳۹م/ ۱۳۱۸ش با اقداماتی که از طرف دولت ایران معمول گشت قراردادی به امضای دو کشور رسید. وزیر خارجه ایران در این زمان باقر کاظمی بود که قرارداد را امضاء کرد.

به موجب این قرارداد موافقت شد مقدار آبی که به مرز ایران و افغانستان می‌رسد به طور مساوی تقسیم گردد یعنی یک سهم آن به ایران و به سمت سیستان و سهم دیگر به

سمت چخانسور^۱ افغانستان برود. این محل تقسیم‌بندی موسوم به بند کمال‌خان است. این پیمان تا مدتی خصوصاً در سالهایی که بارندگی زیاد بود عملی گردید.

ساختمان سدها و کانالها

گرچه این پیمان به قوت خود باقی بود ولی دولت افغانستان با کمک ممالک خارجی (امریکا و انگلستان و بعدها اتحاد جماهیر شوروی سابق) در سال ۱۹۴۵م / ۱۳۲۴ش اقداماتی برای ساخت سد و کانالهای انحرافی نمود. دولت ایران نسبت به این اقدامات معترض و مخصوصاً در مورد عملیاتی که علاوه بر احداث سد که بالای کانالی به نام بغرا قرار گرفته بود این کانال نیز مرمت و مورد بهره‌برداری قرار گرفت و بالاخره اقداماتی از طریق احداث سد و کانال به عمل آوردند که در نتیجه مقدار آبی که به سیستان می‌رسید بسیار کم بود و لطمه شدیدی به سهم ایران وارد شد. اصولاً آبی که برای تقسیم سهم مساوی به مرز می‌رسید قابل ملاحظه نبود و موجبات اعتراض مجدد ایران را فراهم کرد.

افغانها در جواب اعتراض ایران اظهار می‌داشتند که ایجاد این کانالها نقصانی به آبی که به مرز می‌رسد نمی‌رسانند. به علاوه ممکن نیست با ایجاد نهر بغرا دو منطقه چخانسور و فراه را بی‌آب بگذاریم در صورتی که اطلاع حاصل شده بود که به این مناطق از طریق دیگر و از سمت بالا آب می‌رسانند و به زراعت آنان لطمه وارد می‌شود.

هیئت بیطرف

دولت ایران بر اثر این عملیات با وجود اقداماتی که به وسیله وزارت امور خارجه و سفیر کبیر خود در کابل^۲ به عمل آورد نتیجه‌ای به دست نیامد تا عاقبت موضوع حقابه از رود هیرمند به وساطت کشید و امریکا قدم به میانجیگری گذاشت و بر حسب تقاضای ایران هیئت بیطرفی را بدین قرار تعیین نمود:

۱. رئیس اداره آبیاری کشور شیلی
۲. مهندس مشاور ایالات متحده امریکا
۳. مهندس اداره منابع آب کانادا

تا برای رسیدگی و رفع اختلاف به ایران و افغانستان بیایند معهداً قبل از ورود آنان باز هم مذاکراتی از سوی دولت ایران با افغانها شد ولی مقامات افغانی متعذر شدند به اینکه هیئت بیطرف که دولت ایران پیشقدم و متقاضی میانجیگری بوده باید تکلیف رامعین نماید.

۱. آبادی کوچکی است در افغانستان که به فاصله ۴۸ کیلومتری شمال‌شرقی نصرت‌آباد ایران بر خاخش رود قرار دارد.

۲. عبدالحسین مسعود انصاری



بافر کاظمی

تاریخ ورود هیئت به ایران و افغانستان معین شد بنابراین لازم بود هیئتی هم از طرف دولت ایران معین شود تا در موقع تعیین شده در محل باشند.

هیئت ایرانی اعزامی به سیستان

هیئتی از طرف ایران به ریاست امیرحسین خزیمه علم معاون وزارت کشاورزی و عضویت آقایان مهندس تشکری از بنگاه مستقل آبیاری، دکتر صادق آهی، منوچهر کاظمی از سازمان برنامه و اینجانب عباس سالور از وزارت کشاورزی تعیین شده و به سیستان عزیمت نمودند تا هنگام ورود هیئت بیطرف در محل بوده و ضمن تماس با آنان توضیحات لازم را بدهند و هر اقدامی که برای احقاق حق ضروری تشخیص دهند معمول دارند.

اعضای این هیئت پس از بررسی سوابق و اطلاع کامل از جریانات گذشته و موافقت‌های قبلی و حتی میزان آب هیرمند و دریاچه هامون در سالهای پربابی و کم‌ابی

در تاریخ هشتم آبان ۱۳۲۹ش / ۱۹۵۰م به سیستان عزیمت نمودند. هیئت بیطرف ابتدا به افغانستان رفتند و پس از بررسی و انجام مطالعات در روز معین وارد مرز ایران شدند. هیئت ایرانی در مرز ایران و افغانستان در همان بند کمال‌خان که محل تقسیم آب هیرمند بود هیئت بیطرف را ملاقات نموده و پس از خوشامدگویی و انجام مراسم معمول آنان را برای بازدید از رودخانه و مقدار آب و مزارع و انباری که از هیرمند متشعب شده و آب را به زمینهای زراعتی می‌رساند هدایت نموده و در هر مورد توضیحات لازم داده می‌شد.

اعضای هیئت بیطرف بر حسب موقعیت سؤالاتی از زارعین و مالکین و حتی از اهالی می‌نمودند. همچنین جوابهای آنان و مشاهدات خود را مرتباً به اضافه آنچه اعضاء هیئت ایرانی توضیح می‌دادند یادداشت می‌کردند.

در اینجا لازم می‌داند متذکر شود که به محض ورود هیئت بی‌طرف به افغانستان، افغانها آب رودخانه هیرمند را از سد و کانالها به سمت ایران سرازیر نمودند به نحوی که تمام انبار زابل مملو از آب گردید به طوری که کنترل آن از دست رفت و هیئت بی‌طرف را متعجب نمود که دولت ایران چگونه با این مقدار آب تقاضای حق بیشتری را می‌نماید. هر قدر هیئت ایرانی و کشاورزان و اهالی محل و کشاورزانی که با آنان مصاحبه و تحقیق می‌شد توضیح می‌دادند که همیشه این مقدار آب به سیستان و زابل نمی‌رسد و افغانها جهت اغفال هیئت کلیه آب هیرمند را به این قسمت فرستاده‌اند مؤثر واقع نشد و چون آب در نهرها از کنترل خارج شده بود لذا کارشناسان حرف اولیه خود را تکرار نموده و اظهار می‌کردند در حالی که شما قادر به کنترل این مقدار آب نیستید چرا اصرار دارید آب بیشتری بگیرید و مطالبه آب اضافی می‌نمایید و اضافه نمودند شبکه آبیاری سیستان ناقص است و چنانچه چند سد روی اصول صحیح ساخته شود و کانالهای منشعب از آن سدها و شبکه آبیاری مطابق اصول فنی ایجاد گردد مقدار آبی که برای زراعت منطقه می‌رسد با توجه به سطح کشت موجود کافی خواهد بود که باز هم متذکر شدیم سطح کشت فعلی بر اثر کم‌آبی به این مساحت است و در صورتی که آب کافی برسد سطح کشت و زراعت سیستان چندین برابر خواهد شد کمالینکه سیستان در گذشته انبار غله ایران بوده است.

این اظهارات و مطالب را یادداشت می‌کردند ولی این طور استنباط می‌شد که قانع نگردیده‌اند در حالی که حقیقت این بود که آب رود هیرمند در هیچ زمانی به این مقدار به سیستان نمی‌رسید (چه قبل و چه بعد از این بازدید) و این کمبود آب در بعضی سنوات به حدی بود که دریاچه هامون خشک می‌شد.

هیئت بی‌طرف مایل بود از دریاچه هامون که گفته می‌شد بعضی اوقات خشک شده



امیر حسین خزیمه علم و باقر کاظمی | ۱۱-۲۹۲۲

و از صورت دریاچه خارج گردیده و احشام و اغنام و دامداران اطراف آن در مضیقه قرار می‌گیرند دیدن کنند. بنابراین با وسیله محلی که از حصیر بافته شده و به شکل قالیچه بود و به وسیله یک نفر با دو چوب بلند به جای پارو هدایت می‌شد و آن را محلی‌ها «توتن» می‌نامیدند آماده برای حرکت شد. مسیر حرکت از نهر منشعب از شاخه اصلی هیرمند بود که مازاد آب رودخانه را به دریاچه می‌برد و هنگامی که مسیر طی می‌شد از زابل تا دریاچه هامون نهر و دریاچه پر از آب بودند.

لازم به ذکر است که سدهایی به نام «کَهکَکْ» و «میانکنگی» بر روی هیرمند ساخته شده بود که روی اصول فنی و قابل استفاده چندانی نبودند به علاوه چون فاقد کانالهای آبرسانی و شبکه آبیاری بودند لذا نتیجه لازم را به دست نمی‌دادند. اینکه کارشناسان هیئت بی‌طرف اظهار می‌داشتند شبکه آبیاری لازم است از این نظر بود که در بازدید از مسیر هیرمند مشاهده نمودند جمعیت زیادی از راه دور و نزدیک برای گرفتن آب از رودخانه جمع شده‌اند و مقدار زیادی حصیر و نی و چوب و تنه و شاخه درخت آورده‌اند تا بایستن بند مقداری از آب را داخل نهرها به جریان انداخته و جهت آبیاری به مزارع خود ببرند. به زبان محلی این جمعیت را «حشَر» می‌نامیدند و در مواقعی که می‌خواستند آب از رود بگیرند حشر را خبر می‌کردند. همچنین در مواقعی که بر اثر

سیل یا علل دیگری بند خراب می‌شد یا احتیاج به مرمت داشت حشر دست به کار می‌شدند.

وقتی که هیئت اعزامی این وضعیت را که از ابتدایی‌ترین وضع سدبندی و انحراف آب و استفاده از آن را با این جمعیت که همراه آنان چهارپایان زیادی از الاغ و اسب و شتر بود مشاهده نمودند تعجب آنها بیشتر شد و مصرأ اظهار داشتند که شما از آب موجود استفاده کامل ننمودید و آن را تلف می‌نمایید.

هیئت بی‌طرف پس از مراجعت نظر نهایی خود را داد که به موجب آن بیست و دو متر مکعب در ثانیه از آب هیرمند برای ایران اختصاص داده شد که این مقدار آب به هیچ وجه برای سیستان کافی نبود لذا مورد اعتراض دولت ایران واقع شد. این نظر طبق گزارش نهایی در سال ۱۹۵۱/م ۱۳۳۰ ش داده شد.

دولت ایران پس از اطلاع از مفاد گزارش و مقدار آب معین شده مجدداً اعتراض کرد و صلاح را در مذاکره مستقیم دانست. از این رو عبدالحسین مسعود انصاری را که قبلاً سفیر در افغانستان و در جریان اختلاف بود به عنوان سفیر فوق‌العاده و نماینده مخصوص به کابل اعزام نمود.^۱ نامبرده مذاکرات خود را با مقامات افغانی آغاز نمود و سعی کرد آنان را راضی نماید بین سی و پنج تا چهل مترمکعب آب در ثانیه به ایران اختصاص دهند. وی در خاطرات خود به این مذاکرات اشاره کرده و می‌نویسد:

من به آنها گفتم که طبق رأی ماک ماهون که مورد قبول شما است حقایق ایران از رود هیرمند در واقع پنجاه و دو مترمکعب در ثانیه است و ما با قبول سی و پنج تا چهل مترمکعب در ثانیه از حق مشروع خودمان خیلی پایین آمده‌ایم و شما هم منصفانه با ما کنار بیایید، ولی افغانها می‌گفتند که شما میزان کشت خودتان را در فصول مختلف سال تعیین کنید و ما تعهد می‌کنیم که آب مورد نیاز سیستان ایران را به شما برسانیم و علیمحمدخان که آن وقت معین اول صدراعظم افغانستان بود و من راجع به این موضوع با ایشان بحث می‌کردم و سایر افغانها بیشتر به گزارش کمیسیون بی‌طرف استناد می‌کردند و می‌گفتند که طبق رأی این کمیسیون، سهم ایران از آب هیرمند بیست و دو مترمکعب در ثانیه، برای تمام فصول تعیین گردیده و ما چطور می‌توانیم سی و پنج تا چهل مترمکعب آب در ثانیه به شما برسانیم و اگر اینکار را بکنیم به مردم مملکت خودمان چه جوابی بدهیم... و وقتی ما به رأی کمیسیون بی‌طرف اعتراض می‌کردیم می‌گفتند ما طالب این کمیسیون نبودیم و شما خودتان خواستید که این کمیسیون بیاید و رأی بدهد و مسئله رأی کمیسیون یک حره قوی و برنده‌ای

۱. در تاریخ پنجم آذرماه ۱۳۳۶ عبدالحسین مسعود انصاری به ریاست هیئت مأمور حل اختلاف مابین دولت افغانستان و ایران درباب هیرمند منصوب گردید. در این تاریخ محمد شایسته سفیر ایران در کابل بود.



عبدالحسین مسعودانصاری [۴۷-۴]

در دست آنها بود.^۱

به این ترتیب در این مذاکرات هیچ‌گونه رضایتی حاصل نشد و به طور کلی از تاریخی که هیئت گزارش خود را داد افغانها از نظریه آنها استفاده نموده و رأی آنان را قاطع دانسته و سهم ایران را همان بیست و دو متر مکعب در ثانیه برای تمام فصول سال می‌دانستند. با پافشاری نماینده دولت ایران بالاخره قرار شد با شرایطی به این مقدار آب، چهار متر مکعب در ثانیه اضافه شود.^۲ و لیکن این موافقت ضمنی مشروط هم به علت کودتاهای پی‌درپی در افغانستان به تصویب نرسید و موضوع اختلاف و میزان حقابه به صورت لاینحل باقی ماند و سیستان که روزی قادر بود غله مورد نیاز ایران را تأمین نماید همچنان در بی‌آبی می‌سوزد.

برای مزید استحضار اضافه می‌نماید موقعی که برای اجرای قانون اصلاحات ارضی

۱. عبدالحسین مسعودانصاری، خاطرات سیاسی و اجتماعی (مروری بر پنجاه سال تاریخ) تهذیب و تلخیص از باقر عاقفی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۴، صص ۸۲۲ و ۸۲۳. ۲. همان، ص ۸۲۴.

به سیستان رفتیم مشاهده نمودیم که وضع مالکیت در این شهرستان با سایر نقاط متفاوت است و تقسیمات به طریق معمول دهات که روی شعیر و دانگ می‌باشد به این طریق که هر شانزده شعیر یک دانگ و هر شش دانگ بدون در نظر گرفتن مساحت، یک روستا یا قریه نامیده می‌شود در صورتی که در سیستان تقسیمات روی سهم است و سابقه آن این است که در زمان رضاشاه تصمیم گرفته شد اراضی مرزوعی خالصه سیستان بین کشاورزانی که در امر زراعت اشتغال داشتند و اشخاصی که مایل به کشاورزی بودند تقسیم شود. هر سهم سی و شش هزار مترمربع معین شد و مجموعاً در حدود بیست و سه هزار سهم از اراضی خالصه به قراری که ذکر شد بین کشاورزان تقسیم گردید به طوری که خوانین و رؤسای عشایر نیز از این سهام بی‌نصیب نماندند. ضمن اینکه این طبقه قبلاً هم از اراضی خالصه و غیر خالصه مقدار زیادی زمین در اختیار داشتند. بنابراین از آن تاریخ عرف محل و خرید و فروش روی سهم بود. حال باید متوجه بود که در سیستان مالکیت به معنای سایر نقاط وجود نداشت که در نگاهداری و رفع حوائج زارعین اقدام نماید و مساعدتهای لازم را معمول دارد. آن دسته از مالکینی که دارای سهام بودند یا دارای آن شدند فقط به فکر خود بودند. بنابراین زارعین سیستان وقتی با بی‌آبی مواجه گردیدند اراضی خود را رها نموده و به نقاط دیگر مهاجرت کردند. یکی از نقاطی که پذیرای این مهاجران شد دشت گرگان و گنبد بود که عمران و آبادی در این نواحی شروع شده بود و پنبه‌کاری و کشت دانه‌های روغنی رونق گرفته بود و نیاز به کارگر کشاورز ورزیده بیشتر شده بود به نحوی که مهاجرت اهالی سیستان به گرگان روزبه‌روز زیادتر شد و هر آینه آماری از تعداد کشاورزان گرگان برداشته شود کاملاً مشخص می‌گردد چه مقدار زیادی اهالی سیستان به گرگان رفته‌اند.

اینکه کارشناسان هیئت بی‌طرف روی بیست و دو متر مکعب در ثانیه روی سطح بعد از مهاجرت نظر دادند و مقامات افغانی هم اظهار داشته‌اند شما کشت خودتان را تعیین کنید ما تعهد می‌کنیم آب مورد احتیاج سیستان را بدهیم توجه به سطح کشت موجود بوده چنانچه حقایق روی عدالت برقرار می‌شد و کشاورزان با بی‌آبی مواجه نمی‌شدند مسلماً زمینهای خود را رها نکرده و به گرگان یا سایر نقاط مهاجرت نمی‌کردند و در نتیجه سطح کشت تا این حد پایین نمی‌آمد و کارشناسان هم نمی‌توانستند چنین نظری بدهند.

در رابطه با همین موضوع هنگامی که در مأموریت خود در خوزستان انجام وظیفه می‌کردم در سال ۱۳۴۷ش دعوتی از سوی دولت عراق از من شد. در بازدیدی که از مناطق مختلف به عمل آوردم علاوه بر بازدید از سد سامره مشاهده نمودم که کانالهای متعددی روی رودخانه‌های فرات و دجله احداث نموده‌اند و کانالها و سدهای دیگری

هم در برنامه دارند.

پس از مراجعت در اخبار جراید دیدم که کشور ترکیه در شرف احداث سد عظیمی بر روی رودخانه فرات می باشد که پس از خاتمه آن در نظر دارد سد دیگری هم بسازد که این اقدامات مورد اعتراض دولتهای سوریه و عراق قرار گرفته است. بنابراین بلافاصله شرحی به دولت وقت نوشته و ضمن تشریح و توضیح مشاهدات خود و اطلاعات محلی متذکر شدم دولت ایران هم باید به این اقدامات متعرض باشد زیرا در اروندرود منافعی داریم که بایستی آن را حفظ نماییم و رودخانه های فرات و دجله فقط اختصاص به این کشورها ندارد و از سالیان دراز مورد استفاده ما هم بوده و می باشد و از ابتدای مرز کشور یعنی شلمچه شروع و پس از عبور از مقابل شهر ختین و اسکله خرمشهر و شهرهای خرمشهر و آبادان و اروندکنار تا انتهای دهنه فاو که مصب اروندرود می باشد کلیه نخلستانهای منطقه از آب رودخانه اروندرود مشروب می شوند علاوه بر اینکه قسمت اعظم آب مشروب این نواحی از آب این رودخانه تأمین می شود بنابراین نمی توان خود را در این جریانات ذی مدخل ندانست و خود را خارج از این امور دانست.

هنگامی که مأموریت من در خوزستان خاتمه یافت و به تهران آمدم پس از چندی در جراید خواندم که موضوع سربندی ترکیه مجدداً مورد اعتراض دولتهای سوریه و عراق واقع شده و مذاکراتی بین سوریه و ترکیه برای حل اختلاف در جریان است لذا باز هم مستقیماً (بدون داشتن سمتی در خوزستان) نامه ای نوشتم و ضمن تجدید و تکرار مطالب گذشته اضافه نمودم بهتر است موضوع از طرف دولت ایران نیز پی گیری گردد و به صلاح نیست خود را ذینفع در این موارد نشان ندهیم ولی متأسفانه باز هم جوابی دریافت نمودم. فقط چندی بعد یکی از مهندسين وزارت نیرو تلفن نمود که نامه شما به من ارجاع شده و در این مورد پرونده ای در وزارت نیرو وجود دارد، البته با شما هم ملاقات و مذاکره خواهیم نمود ولی نه ملاقاتی دست داد و نه مذاکره ای به عمل آمد.

به هر صورت با توجه به اینکه دولت ترکیه در مرحله اول و دولتهای سوریه و عراق در مرحله بعدی اقداماتی جهت بهتر و بیشتر استفاده نمودن از آب رودخانه های دجله و فرات معمول می دارند بیم آن می رود که بر اثر نقصان آب شیرین و فشار آب دریا از طریق جزر و مد فقط آب شور دریا نصیب ما گردد و چیزی نگذرد که سرسبزی سواحل اروندرود از بین رفته و نخلستانها نیز خشک شوند و در نتیجه خسارات عمده و جبران ناپذیری به کشور زده شود. وظیفه داریم علاج واقعه را قبل از وقوع بنماییم.